

پلخمون

(قیمت: قبلا حساب شده:)

یک فعال کارگری:

دولت و مجلس به جای انجام وظیفه، گریه کن زندگی مردم شده اند!



کارتون: محمدعلی رحیمی

کمیگ / صفحه ۸

زندگی
قسطی

کیر کئی / صفحه ۴

خاطرات یک
فراری مالیاتی

میشه ایچور بره / صفحه ۲

اندکی صبر، افت
قیمت نزدیک است

احداث یک مشهد دیگر در چین!

● خدا ازت نگذره مرد! وقتی داشتم عروس خانواده شما می شدم، همه می گفتن خوش به حالت که عروس مشهد یا می شی! دیکه همیشه زعفرون و زرشک و نبات و سوغاتیای مشهد توی خونه تون به راهه و هیچ کم و کسری نداری، ولی حالا دریغ از یک پرزعفرون، فردا پس فردا نوه خالم به دنیا می آد و باید برم شهرستان دیدنش، همه فامیل هم ازم توقع دارن کلی سوغاتی از مشهد براشون ببرم، ولی هیچی توی خونه نداریم.

● یه زن! خب پرچی اوقات تلخ مکنی؟! حرفشا مقبوله! هم نصف خوردنیا و سوغاتیای چخ چخی و مکنش مرگمای دنیا مال شده الان ورمخزم جینگی مُرم از هم سر میلان هرچی مخی پرت می گیرم ورمیدم می ارم.
(یک ساعت بعد)...

● بیازن! ایقدر سوغات مشد پرت گیریفتم که میتنی باهم هرکی یخلایی، یک خلیطه سوغات پرتش بیدی.

● الهی که درد بی درمون بگیری مرد! بهت گفتم سوغاتی اصل مشهد می خوام، اینایی که گرفتی همه ش MADE IN CHINA نوشته!

● انا! کو واستا بییستم؛ ها ییره! زعفرون رزده میدن چین! نباتم میدن چین! قیسی و کیشته یم میدن چین دره! مهر و تسبیح و جانمازم نیویشته میدن چین! چکاره؟! آب نیات پیچی زنجفیلی مشدَم که میدن چین؟! بی اشکل دگه عطر مشدی پرچی میدن چین؟! یه تکه ای چینیا ورداشتن یک مشد دگه توی چین دُرُس کردن که هَمه سوغاتای مشد ر دره و از اونجه ورمیدرن مرفستن به اینجه؟!!

● نخیرم! مگه نشنیدی که معاون وزیر تعاون و کار و رفاه اجتماعی گفته: «نیمی از گردش مالی بازار سوغات مشهد مربوط به اجناس چینی است که در بازار مشهد به فروش می رسد.» حالا هم تا نزد سیاه و کیودت کنم، باشو برو کفش آهنگی بپوش و اون قدر توی بازارا بگرد تا بالاخره بتونی توی مشهد سوغات مشهد ساخت مشهد پیدا کنی!



صفحه ۲
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱

مشهد ایچور بره؟!

خسرو آبادیان

انگلی صبر، افت قیمت تریک است

اسفند ۱۴۰۳: وزیر جهاد کشاورزی در پاسخ به اینکه همچنان قیمت سیب زمینی در بازارگران است و قرار بود با توقف صادرات ارزان شود، گفت: دوسه روز بیشتر نیست که صادرات متوقف شده است. این سیاست ها به تدریج در بازار اثر می گذارد. (انتخاب)

فروردین ۱۴۰۴: وزیر گفت: خودتان می دانید سیب زمینی سرخ کرده یک اخلاقی دارد که هر قدر هم درست کنید، باز هم کم می آید. چون بچه های آدم می آیند کنار گاز ناخنک می زنند. این چند کامیون سیب زمینی هم که تصاویرش لب مرز منتشر شد، برای صادرات نبود، رانندگان برای مصرف شخصی شان می خواستند. آن ها و خانواده زیر پوشش شان عاشق سیب زمینی سرخ کرده هستند.



اردیبهشت ۱۴۰۴: وزیر گفت: آن کامیونی که حامل سیب زمینی بود و از مرزد شد، کامیون سیب زمینی نبود، کامیون کیوی بود، منتها چون کیوی هایش بزمنم به تخته خیلی بزرگ بود، مردم فکر کردند داریم هنوز سیب زمینی صادر می کنیم.

خرداد ۱۴۰۴: وزیر کشاورزی امروز در جلسه استیضاح خودش گفت: حالا که قرار است مرا برکنار کنید، خواهشا به خاطر گرانی سیب زمینی استیضاح نکنید. الان موز و انبه و آناناس هم گران هستند. به خاطر آن ها استیضاح کنید! برایم افت دارد به خاطر سیب زمینی برکنار شوم.

اپوزیسیون ما زار

ماهی جوان

پایان یک سریان، شروع یک انقلاب!

● درود هم وطن! بار دیگر یک شاهکار توسط حکومت توقیف شد! چرا؟

● ما می خواهیم پرده از حقیقت تلخ برداریم! بفرمایید...

● من رضا هستم از تورنتو. مشکل از تاسشه! احتمالاً گفتن قمار و شرط بندی و این حرفا...

● هم وطن اون «تاس» که شما می گین، اصلا تاس بازی نیست!

● یعنی حکومت فرق این دوتا تاس رو هم نفهمیده؟!

● کدوم دوتا؟

● لابد مسئول تاس بودن، بهشون برخورد!

● یعنی چی تاس بودن؟

● کچل بودن! گفتن سریالی که اسمش «تاسیان» باشه، داره به ماتوهین می کنه!

● پس علت توقیف، حمایت از حقوق تاس ها بوده؟! البته بعید نیست! باتشکر

از رضای عزیز... هم وطنان! نظر من به عنوان کارشناس، اینه که کارگردان

دست روی مفهومی خطرناک گذاشته، عشق! وقتی پایه های یک

حکومت متزلزل باشه، نیروی عشق می تونه اون روز هم بپاشه! برای

همین هم این سریال توقیف شده. پس هم وطن، عاشق شو!



کنج تو کنج

منصوره احمدی

سفر یک روزه وزیر خارجه به مشهد و دیدار با شهردار و رئیس شورای اسلامی شهر



۱ وزیر خارجه تون تا اینجا اومده، نمی خوائین به شله مشدی مهمونش کنین؟ من حتی خوراک خیابونی های مصر و سوریه رو هم تست کردم ها!

بارش برف در کشور و تفریحات زمستانی



۱ نیگا داداش پیش فروش بلیت سفرای نوروزی کمتر از ۱۰ دقیقه پر شد. می خوام همچین سر بدی تا خود علی آباد برم ها! برگشتم، حساب می کنیم.

۲ خیالت نباشه، نفر قبلی مسافرا هواز بود، الان لب کارون داشت فلافل می خورد، زنگ زد شماره کارت گرفت.

رونمایی از اولین خط اتوبوس برقی در تهران



مسافرای محترم به جابه جایی کوچیک توی جدول خاموشی داشتیم، نتونستم شارژ کنم، پیاده شین به دستی برسونین. دوسه تا ایستگاه هل بدین، ایشالا رسیدیم به شارژر!

برگزاری آزمون های کارشناسی ارشد در مشهد



۱ نخواب! باشو نگات می کنم چرتم می گی... خریف...

۲ واسه استپ همون تخصصی ها... بسه، عمومی ها ضریبش کم... خریف...

وصال برقی

شَمَمْتُ رُوحَ وَدَادٍ وَ شَمْتُ بَرَقَ وَصَالٍ

بیا که بوی تو را میرم ای نسیم شمال
أحاديًا بجمال الحبيب قف وانزل
که نیست صبر جمیلم ز اشتیاق جمال
حکایت شب هجران فرو گذاشته به
به شکر آنکه برافکنند پرده روز وصال

حافظ در مصرع اول این فال می‌فرماید شهر تهران بالاخره به وصال اتوبوس برقی رسید. حالا به بوهایی هم از اگزوز اتوبوس‌ها می‌آید که زیاد مهم نیست! در مصرع دوم می‌فرماید حالاییبید سوار شوید و از گرمای داخل لذت ببرید و ببینید گازوئیل چه کرده! نگران هم نباشید؛ نهایتاً یک نسیم و بادی از شمال خواهد وزید و آن دود و بوهای مصرع اول را با خودش می‌برد!

در بیت بعد می‌فرماید این همه صبر کردید، دیدید بالاخره اتوبوس‌های برقی رسید! همه‌شان هم خوشگل و خوش رکاب است و سوار و پیاده شدن هم راحت است! چون فناوری روز دنیا است! گازوئیل می‌ریزند داخل باکش که با برق راه برود! در بیت آخر جناب لسان‌الغیب می‌فرماید حالا که اتوبوس‌ها رسید تهران، آن حرف و حدیث‌هایی که درباره قیمت اتوبوس‌ها و محرمانه بودن قرارداد و شرکت ساختمانی چینی که این‌ها را وارد کرده است، فروگذارید و بی‌خیال شوید! خدا را شکر کنید همین‌ها با همین شکل و شمایل و کیفیت و فناوری آمده است که سوار شوید!



در حاشیه تعطیلی هرروزه کشور

دورهمی مسئولان

فانیان: بچه‌های دولت! این چه طرزشه؟ چرا هر روز تعطیل می‌کنین؟ صدای نماینده‌ها هم درآمده، چی بگم بهشون؟

پرنسپال: کجا اعتراض کردن؟

توی مجلس دیگه.

غریب: خب مجلس رو هم تعطیل کن که اعتراض نکنن.

آموزش و تفریح: آقا ولی بیابین یک جلسه بذاریم، من نگاه کردم امسال بچه‌ها کلا یک ماه رفتن مدرسه.

وزیر کشور: جیبی یک ماه؟! من این همه تعطیل کردم، چه جوری یک ماه شده؟

نه این‌ها مال دماوند و فیروزکوه تهران که یک هفته هم نرفتن.

اوه اوه! کارشناسان پیام دادن که گاز خیلی کم داریم، باید بیشتر تعطیل کنیم، بچه‌ها دوشنبه جلسه بذاریم؟

قریان دوشنبه رو تعطیل کردیم، نمی‌شه جلسه گذاشت.

آقا خب چرا به کم سوخت ذخیره نکردین برای زمستونی؟ این چه وضعشه؟

وزیر نیرو: بابا خب تعطیل بودیم! کی ذخیره کنیم!؟

واقعا راهکاری برای این تعطیلات ندارین؟

وزیر کار: چرا بابا به بچه‌ها گفتیم برای تعطیلات عید کارمندان یک نروزی درست کنن، بی‌کار نباشن.

آقا عجب فکر خوبی! بگو کنارش خاطرات تعطیلات رو بنویسن و بفرستن، هرکسی بهتر نوشت، اداره‌ش رویک ماه بیشتر تعطیل کنیم.

مجلس چرا به شمارای اعتماد داد؟!؟

صفحه ۲
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱

هم‌دردی‌های به‌دردنخور

رضایت بخش‌ترین سکوت هفته:

وزیر آموزش و پرورش گفته است: «درباره وضعیت معیشتی معلمان صحبت نمی‌کنم.» اتفاقاً کار خوبی کردید. چون یا قول و وعده می‌دهید که تاریخ نشان داده است به آن‌ها عمل نمی‌شود، یا هم‌دردی می‌کنید که به هیچ دردی نمی‌خورد.

بدون شرح‌ترین خبر هفته:

مدیرعامل یک کارخانه روغن به شهرآرا گفته است: «با شرکت بازرگانی دولتی بر سر لرد (ناخالصی) روغن تحویلی اختلاف داشتیم. چون میزان لرد روغن بیشتر از حد است. این شرکت زیر بار نرفت و اعلام کرد که می‌توانید شکایت کنید، اما اگر چنین کاری انجام دهید، دیگر به واحد شما روغن نمی‌دهیم. ما شکایت کردیم و امسال دیگر به ما روغن ندادند.»

باورپذیرترین خبر هفته:

وزیر راه گفته است: «کارگران و مستأجران کم‌درآمد خانه‌دار می‌شوند.» پس باید خوش حال بود و به این هم توجه نکرد که تا حالا چند بار سر تأخیر و اریز همین یارانه ۳۰۰ هزار تومانی (کمتر از نصف

قیمت کیسه سیمان ۵۰ کیلویی) کلی به مردم استرس وارد کردند و بعد اعلام کردند به علت تأمین نشدن منابع مالی یارانه با تأخیر و اریز شده است.

تمشکی‌ترین و کمتر از واقع‌ترین

آمار هفته: وزیر ارشاد گفته است: «سرانه مطالعه ایرانی‌ها سیزده دقیقه است.» حس می‌کنیم اشتباه است.

چون می‌رویم میوه فروشی و تا بلو قیمت‌هایش را مطالعه می‌کنیم و بعد که نمی‌توانیم بخریم، می‌رویم مطالعه تا بلو چندتا مغازه بعدی را شروع می‌کنیم. حیوانات همین‌طور، گوشت همین‌طور، سوپرمارکت همین‌طور! ضمناً همه قبض‌ها را هم چندبار می‌خوانیم تا بفهمیم چرا این قدر قبضمان سنگین آمده است. با این حساب، سرانه مطالعه کشور بسیار بیشتر از این حرف‌هاست!



توانی: برق‌مشترکان اداری که مصرف‌خورد ه‌در صد نگاهش ندهند، قطع می‌شود

عجب جمله خوشگل و راستی
ز نیرو بود برق را کاستی!
وگر نه شود قطع، برقت سریع
اگر شد بدان که خودت خواستی!

سبزیجات را کور درآور، موارغی‌اش

به فکر سیب‌زمینی و پیازی؟
و یا در فکر قطع برق و گازی؟
ببر از یاد هر چه بوده تا حال
به سبزی‌ها رسیده ناترازی!

مهندسان در هندسه بیکاری

مهندسی تو، پی‌ضرب و جمع و برداری
رفیق خط‌کش و ماشین حساب و پرکاری
هزار مسئله را تابه حال حل کردی
به غیر مسئله ریشه‌دار بیکاری!

استاران دانشگاه علامه طباطبائی: در محاصره بحران‌ها هستیم

این سمت چاله چوله، آن سمت راه‌بندان
این سمت مشکل برق، آن سوی مشکل نان
«از هر طرف که رقتم جز وحشتم نیفزود»
ما را احاطه کرده، هر سو هزار بحران



خاطرات یک فراری مالیاتی

از اساتید مطرح کردند که در جهان پیشرفته الان دو چیز برای مردم گریزناپذیر است: یکی مرگ و یکی مالیات. همان طور که دانشمندان دنبال دوزدن مرگ هستند، برخی زحمت کشان هم در پی فرار از مالیات. به همین بهانه خاطرات یک فراری مالیاتی (فحش نیست، یعنی کسی که از پرداخت مالیات فرار می کند!) را مرور می کنیم.

هفته گذشته وزیر اقتصاد گفت: «باید به این مرحله برسیم که اگر کسی بر اساس قانون موظف است مالیات پرداخت کند، نباید بتواند از مالیات فرار کند.» وی افزود، ولی مامتوجه شدیم که منظورش این است که همه باید مانند کارمند و کارگر، بیش از اینکه حقوقشان را بگیرند، مالیاتش را از حلقومشان بیرون بکشیم. همتی در ادامه مثال جالبی زد: یکی



کازون، شهرام میرزادی

ساخت و پاخت می کنیم

ول نمی کنن اینا. فهمیدن کارت به کارتن خواب رو کرایه کرده بودم. برای همین رفتم کارت خوان شلغم فروشی محل رو اجاره کردم. با اون کار می کنم. اگه خیلی پا رو دمم بذارن، با دلار کار می کنم. اگه ولم نکنن، با سکه خرید و فروش می کنم. بالاخره یا راهی خواهیم یافت یا راهی خواهیم ساخت یا ساختی خواهیم پاخت!

کارت اجاره می کنیم

مدتی که خیلی گیر می دن. دارن کم کم حوصله م رو سر می برن. سامانه نمی دونم چی چی راه انداختن. ولی کور خوندن. امروز رفتم به کارت اجاره کردم. کارام رو با اون بکنم. صاحب کارت غریبه نیست. از آشناهاست. همین سر کوجه می شینه. هرروز می بینمش و به چیزی توی کاسه جلوش می ندازم. طفلی حالش خوش نیست. شاید اصلاً نفهمید که کارتش رو داده به من.

عمر اگه مالیات بدیم

از مادر زاییده نشده کسی که بتونه از من مالیات بگیره. من که هیچی، از پدر جد من هم تا حالا کسی یک قرون مالیات نتونسته بگیره. حالا هی بیاین قانون بذارین و مثلاً به خیال خودتون راه های فرار مالیاتی رو ببندین. من کسی هستم که پدر پدر بزرگم داروغه نائینگهام رو پیچونده بود.

بدون رگاری کنیم

الان دوروزه که گرفتیم. اینا که نتونستن بگیرنم، خودم و ادا دم. خسته شدم از بس هی گیر دادن بهم و مجبور شدم روش فرارم رو عوض کنم. اومدم حبس که با خیال راحت به کارام برسم. به بچه های دفتر هم سپردم که از این به بعد معامله ها رو فقط با گوسفند زنده انجام بدن. نه کسی شک می کنه، نه ردی ازش می مونه. به جز اون چیزایی که ازش می ریزه و به بچه ها گفتم گوسفندا رو پوشک کنن که دیگه هیچ اثری ازشون نمونه.

حیف از جوونیم که بیرون زندون گذشت

الان علاوه بر اینکه بیزنسم بیرون زندان داره برای خودش می چرخه. چند تا کلاس و کارگاه آموزشی هم برای بچه های اینجا گذاشتم. حالا جالبه هم بندی هام به مشت تاجر و دکتر و مهندسن که به خاطر مالیات گیر افتادن. بعد به جای اینکه بخوان راه فرار از زندان رو یاد بگیرن، پیش خودم راه های فرار از مالیات رو یاد می گیرن. حسرت می خورم که چرا این قدر عمرم رو بیرون زندان تلف کرده بودم. کاش سال ها پیش دستگیر شده بودم.

صفحه ۴
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱

موضوع انشا:

برف بهتر است یا اسکی؟



فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

خورد. ما اولش خندیدیم، اما وقتی دمپایی ابری رادستش دیدیم فقط فرار کردیم. آن وقت ما هم سر خوردیم. کلید اسرار می توانست یک قسمت دیگر از اتفاقات آن روز بسازد. یکی از دیگر تفریحات ما ساختن آدم برفی است. بابایمان اعتقاد دارد اگر برف بیاید و ما آدم برفی بسازیم، اصلاً نگار نه برفی آمده است و نه برفی آب شده. بابایمان ضمناً روی جای ساختن آدم برفی هم خیلی حساس است. او همیشه می گوید آدم برفی باید در جای استراتژیکی

خوب قرار بگیرد که همه آن شاهکار هنری را ببینند، مثلاً وسط پیاده رو، وسط کوچه، یا حتی وسط چهارراه! یک بار بابایمان با شوهر عمه مان مسابقه آدم برفی ساختن گذاشتند، عصر آن روز برای سومین بار داوران گینس وارد شهر ما شد تا مجسمه یادبود سه متری را ثبت کند. بابایمان حتی تا گرفتن کارت ملی هوشمند برای آن آدم برفی هم جلو رفت، اما عمر آدم برفی به رسیدن کارت ملی اش نرسید. روحش شاد، یادش آبکی.

خورد. ما اولش خندیدیم، اما وقتی دمپایی ابری رادستش دیدیم فقط فرار کردیم. آن وقت ما هم سر خوردیم. کلید اسرار می توانست یک قسمت دیگر از اتفاقات آن روز بسازد. یکی از دیگر تفریحات ما ساختن آدم برفی است. بابایمان اعتقاد دارد اگر برف بیاید و ما آدم برفی بسازیم، اصلاً نگار نه برفی آمده است و نه برفی آب شده. بابایمان ضمناً روی جای ساختن آدم برفی هم خیلی حساس است. او همیشه می گوید آدم برفی باید در جای استراتژیکی

چگونه متحرک شویم؟



کارتون: شهرام شیرزادی

آمار وحشتناکی از ایرانی‌ها منتشر شده که: ۸۰ درصد مردم کشور کم‌تحرک هستند... البته ایرانی جماعت سال به دو از ده ماه و هفت روز هفته ویست و چهار ساعت شبانه روز در حال تحرک ولرزیدن است، از دست مسئولان مملکت! ولی گویا کارشناسان آن تکان‌ها را حساب نمی‌کنند. برای همین چند راه ساده تحرک آور به شما یاد می‌دهیم تا بلکه این ۸۰ درصد کم‌تحرک به خودشان بیایند و کمی متحرک شوند.

تکون‌بده

اولین راه تحرک داشتن، تکان دادن است؛ آن هم به صورت موزیکال. یعنی خودتان را با موسیقی تکان بدهید. نه از آن جور تکان دادن‌ها. نه نه... اصلاً تکان ندهید. نه آقا صبر کن... بشین داداش... یکی این رواز برق بکشه... منظور ورزش کردن بود، مجتبی قطعش کن!

هرفمنی تحرک‌ها

راه بعدی تحرک، پیاده روی است. البته که پیاده روی خالی خالی فایده‌ای ندارد. اگر قصد و هدفی داشته باشد، بیشتر می‌چسبد و تأثیر بیشتری خواهد داشت. مثلاً اگر دنبال اتوبوس بدویم، یا بشنویم که فلان فروشگاه سبب زمینی تنظیم بازار می‌دهد و تا تمام نشده است بپریم بخیریم، تأثیر بسیار زیادی در تحرک آور شدنمان دارد.

بپر بپر، بپر

یک نوع تحرک هم بپر بپر است. نه اینکه عمودی بپریم، بلکه افقی باید بپر کنیم. به این صورت که برای یک کار جزئی‌هی از این‌ور به آن‌ور بپریم. مثلاً برای گرفتن یک کف دست کارت ملی، سال‌ها از این اتاق ثبت احوال به آن اتاق پلیس +۱۰ بپریم. یا برای تعویض شناسنامه‌هی به این اداره بپریم و ببینیم به خاطر سرما تعطیل شده است و باز فردا بپریم و ببینیم به خاطر آلودگی هوا بسته است و یک روز برای ناترازی گاز و یک روز به خاطر مرخصی کارمند و روز دیگر به دلیل نبودن قیف و قیر... و ببخشید، این چیزها هی بپریم و هی به در بسته بخوریم.

تحرک قطعی

بعضی تحرک‌ها هم علاوه بر اینکه ناخواسته است، خواسته هم هست. یعنی شما نمی‌خواهید، ولی مجبورید، مجبور. مثلاً برق رفته است و شما نمی‌توانید با آسانسور به خانه بروید و مجبور هستید پنج طبقه را با پله بروید. بعد که به بالا می‌رسید، می‌بینید کلید در آپارتمان را در ماشین جا گذاشته‌اید و دوباره پایین می‌روید و باز برمی‌گردید و شک می‌کنید که در را بسته‌اید یا نه. یا همسرتان با ماشین می‌آید و برق نیست و در پارکینگ باز نمی‌شود، باید بروید پایین در را باز کنید. یا آب قطع است و فکر می‌کنید کنتور مشکل دارد و هی می‌روید پایین و کنتور را بررسی می‌کنید و هی برمی‌گردید بالا. یا پکیج خاموش شده و فکر می‌کنید لوله گرفته است و هی می‌روید روی پشت بام و می‌بینید باز است و می‌فهمید گاز قطع است. خلاصه مثل کش تبتان‌هی می‌روید و هی برمی‌گردید تا سرانجام جزو ۲۰ درصد متحرکان قرار می‌گیرید.



است و خودشان هم تی شرت و شلوارک دارند. بابایم می‌گوید احتمالاً آن‌ها جزو جانوران خون‌سردند! اما ما یادمان است که بابا قبلاً گفته بود آقای همسایه خیلی انسان خوش‌قلب و خون‌گرمی است. ما کمی گیج شده‌ایم خلاصه. مادر نهایتاً فهمیدیم که برف نه تنها یک نعمت الهی، بلکه یک آزمون صبر و بردباری است. بعضی‌ها آن را تبدیل به زیبایی می‌کنند. بعضی‌ها به پیست اسکی و بعضی‌ها هنوز دارند برای آدم برفی‌شان هویج پیدا می‌کنند.

بابای ما روی صرفه‌جویی هم خیلی حساس است. او مدام در طول سال می‌گوید: «بچه‌ها صرفه‌جویی کنین، گاز مال همه ست!» خودش هم به محض اینکه دمای خانه به ۱۹ درجه می‌رسد، تا گردن می‌رود زیر پتو و می‌گوید: «من به خواب زمستانی می‌روم، تابستان بیدارم کنید.» ما نمی‌گوییم فقط خرس‌ها و درخت‌ها به خواب زمستانی می‌روند، چون می‌ترسیم بابایمان برداشت بدی بکند. البته همان آقای همسایه برف‌پاروکن ما هنوز در فاز تابستان است. چون پنجره‌هایشان همیشه باز

باتوجه به اعضای کمیته نوپل اقتصاد توپمان برخی سعی می کنند همه تقصیرات را گرددن وزیر اقتصاد بیندازند

نقد ناسی از خوردن

لبه های تیز
بسقاب سله
گوشی سامسونگ اس ۲۴
شلوار را پاره می کند!

وزیر راه:
اعتماد نفس
به دنبال افزایش سقف وام ودیعه
مستأجران هستیم
تابا و خوردن لسان باز هم دنبال خانه بلرند

میر سلیم:
وقتی می گوئیم
سبد محیستی ۲۳ میلیونی
نفت ملی

ناج:
اگر انتخاب شوم دور آخرم است
دسته سالم ملی استیسن رابه من بدید این دفعه دیگر

منظورمان این
این باب
نیست که نفت
کارران
مال ملت است

عراقچی:
دارد
امیر قطر پیام خاصی برای ما نداشت
قطر جز اینکه بلوید هورایره بی نهایت

زلنسکی:
پول هایی که از
آمریکا گرفتیم
نه حساب
کسک بود نه قرض الحسنه
هم نمی شد بان بازارد

بزرگه آرش آریایی

آنچه در باشگاه استقلال می گذرد

۱ بچه ها این مدت تیم خوب نتیجه گرفته به نظرتون چطوری تقویتش کنیم؟

۲ تمرین رو بیشتر کنیم
بازیکن بخیریم
کادرفنی رو تقویت کنیم

۳ سهراب، همین جور که گفتی کادرفنی رو تقویت کردم.

۴ ایول! چی کار کردی؟

۵ باشکرا از جومات شما به منظور انتقاد سرمربی شما اخراجین.

۶ می کشمت این چه کاری بود؟

۷ حاجی شما سرمربی می خواستین رزومه بفرستیم؟

۸ رزومه چیه؟ استخدامی! برو توی زمین بازی داریم

صفحه ۶
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱

ناسوس میم . نون . راد

اصلا نگران نباشین. یک بلیت طیاره یک طرفه واسه من و بقیه بر و بچس بگیرین بریم اونجا ببینیم کی داشته فک و فامیل ما رو می خورده؟ جوووری خونشون رو بیاشامیم که خفاش خوردن از سرشون بیفته!



دراکولا

آخه توی آفریقا قحطیه و چیزی پیدا نمی شه بخورن قبول. ولی همون خفاش اونجا چی می خوره؟ شهد گل، حشره... شما چی تون از خاور دور کمتره؟ اونا هم به ارزش غذایی حشره ها به گوشه چشمی دارن. فکر کنم توی کنگو ضعیف گیر آوردن خفاش می خورن. من دستور می دم سگای رباتی که دنبال چوبین بودن، بهشون حمله کنن و انتقام ماروازا این کنگویی ها بگیرن!



برونکا

شیوع بیماری کشنده در کنگو در اثر خوردن خفاش؛
مرگ بیش از ۵۰ نفر در ۴۸ ساعت (جراید)



من نمی فهمم چی می خوان از جون این جونور؟ چینیا با اون سوپ خفاش کذایی واسه دنیا مسئله سازی کردن، بس نبود، باز توی کنگو می خورنش؟ مگه داریم؟ مگه می شه؟ حالاتو چین می گی جمعیتشون زیاده، چیزی واسه خوردن پیدا نمی شه هر جنیده ای رومی خورن، خفاش هم روش. ولی کنگو که یک تنه نصف راز بقای تلویزیون رو تأمین می کنه دیگه چرا؟



نقی معمولی



ناترازی زبان

● به نظر شما مشکلات فرهنگی و اشتباهی ما مثل طلاق، بزهکاری، زخم کاری و بلای خانمان سوز احتیاط، ریشه در فرهنگ ما داره؟

● [کارشناس ناس انگشتش را در بینی اش فرو کرده!]

● اه... حالم به هم خورد! از شما به عنوان یک چهره فرهنگی بعبده!

● نمادین و کانسپچواله! مردم از حرف بی عمل کارشناسان خسته شدن! اینا، دراومد، راه نفسم باز شد! مشکل کارشناسان فرهنگی ما اینه که سر[ما] خورده ان! دچار گیر و گرفت [خود] بینی هستند و نمی تونن استمداد... استقرا...!

● استقرا؟!

● نه... نوک زبونمه! استنشاق... از تسمشه... استشمام... همین... استشمام کنن در لایه های زیرین جامئه چه فرهنگی جاری شده.

● یعنی شما فرهنگ زیرین جامئه رو متفاوت می دونین؟

● بعله! لباس زیر ما با لباس رو فرق نمی کنه؟! جامئه جمع مکسر مشتق ثلاثی مزید جامه اس! یعنی پوششی! یعنی بایه فرهنگ پوششی طرفیم؟!

● بعله، دقیقا! همه چی ما پوششیه! اگه پوشش رو درست، بزرگش کنیم و نذاریم درست، کو چیکش کنن، همه چی درست می شه.

● خب این وسط پارادای فرهنگی غالب چی باید باشه؟

● برای درست ادا در آوردن... ببخشید ادا کردن پارادای فرهنگی باید جامه و جامئه یکبارچه بشه. نمی تونیم خودمون ببریم و بدوزیم. مردم باید خودشون ساسون و فاقشون رو تنظیم کنن! وگرنه فارسی سخت به سراغ ما می آد!

● اشاره خوبی به زبان کردین. چگونه می شه بهترین استفاده رو از زبان برد. چون زبان یک عنصر فرهنگ سازه. به جای فرهنگ ساز بگین پدید یا حتی ندید آورنده فرهنگ بهتره! چون ما هرچی می کشیم از سازه. یعنی شما هم مخالف موسیقی هستین؟!

● نه بابا، منظورم سازه مان هاس! هرچی می کشیم از دست سازه مان های فرهنگی. ما نمی دونیم به کدوم سازشون باید برقصیم!

● بستگی داره متولد کدوم ماه باشین! خردادا یا یه جور، شهریور یا یه جور دیگه!

● ولی من که یه آبانی مغرور جذابم، گیج شدم! مشکل اینا نداشتن استراتجیک فرهنگی. اگه داشتن، هیشکی جیک نمی زد!

● ولی به جاش تا دلتون بخواد، چشم انداز دارن، چون چشم انداز مال آینده ست، آینده هم که مثل مهریه ست، کی دیده؟!

● نه، واقعا چشم انداز دارن. من رفتم سازه مان هاشون. اوووف چه مناطقی! بالاشهر، افق دید و ویو ابدا!

● پس شما حتی مقصر پدیده ها و ندیده های اشتباهی مثل طلاق رو این سازه مان ها می دونین.

● نقش خانه... و... ده ها هم مهمه. باید زبان رو جدی تر بگیرن.

● یعنی از این بیشتر؟! ملت کلاکلاس زبانن، گاهی هم می رن مدرسه و دانشگاه و سرکار، اگه وقتی باقی نمونه، می رن خونه!

● ما مردم، همگام با مسئولان دچار ناترازی زبان هستیم. یعنی نمی دونیم چه جوری ازش استفاده کنیم. می تونیم باهم قهر باشیم، ولی باید بیشتر حرف بزنیم.



مسعود پزشکیان
رئیس جمهور ایران



اگر می خواهیم مملکت درست شود، باید از مدرسه شروع کنیم.



علیرضا زاکانی: این جور که رئیس جمهور می خواد شروع کنه، مطمئنا از اتوبوس برقیای ما هم دیرتر به نتیجه می رسه.

عبدالناصر همتی: می گم چرا نمی تونم اقتصاد رو درست کنم، باید من هم از مدرسه شروع کنم.

محسن رضایی: پس تا مسعود درساش تموم می شه، تورو خدا من رو بذارین رئیس جمهور.

محمد باقر قالیباف: آقا اگه می خوای از مدرسه شروع کنی، دست کم مدرسه ها رو باز بذار! از وقتی اومدی، کلا دو هفته هم بچه ها مدرسه نرفتن.

عارف: مسعود جان چه ایده خوبی دادی! من فردا برای چاشت سیب زمینی سرخ کرده می آرم، تو هم بیار که زنگ تفریح باهم بخوریم.

وزیر آموزش و پرورش: آقا ما همین جوری ش هم کلاس کم داریم، شما می خواین بیاین مدرسه چی کار؟ اگه اومدین، باید روی زمین بشینین ها.

امیرحسین ثابتی: فکر کنم کارشناسای دولت این قدر ضعیف بودن که فرستادنشون مدرسه دوباره از اول درس بخونن.

وزیر بهداشت: اعضای هیئت دولت، فردا به مدرسه گفتم موها و ناخوناتون رو چک کنن، حواستون باشه ها.

صفحه ۷
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱



وزیر آموزش و پرورش:

برای ارتقای سطح کیفی نظام آموزش تکیه گاهی جز معلمان نداریم.

ایرنا

زنسکی:
برای ادامه جنگ
تکیه گاهی جز
آمریکانداشتیم
که آن هم پشتیم
را خالی کرد.



وزیر بهداشت:
برای حل مشکل
داروهای کمیاب،
تکیه گاهی جز
مذاکره با عزیزان
ناصر خسرو
نداریم.



اصغری
کارشناس هواشناسی:
برای بررسی
وضعیت هوا
تکیه گاهی
جز تفریح کردن
انگشت و گرفتن
جلو باد نداریم.



خودروساز:
برای ارتقای سطح
کیفی خودروها
تکیه گاهی جز
افزایش قیمت
نداریم.



وزیر مسکن:
برای حل
معضل مسکن
تکیه گاهی
جز بنگاه های
املاک
نداریم.



زندگی قسطی

الان هر جا رانگاه می کنی، تبلیغ خرید اقساطی است. با همین فرمان برویم جلو، همه چیزمان قسطی می شود.



تولد قسطی

به نظرم واسه ضمانت پرداخت اقساط تولد بچه، با نوزاد رو گرونه دارین بابا باش رو!



ازدواج قسطی

فکر کردی چطور قسطی اینارو پرداخت کنیم؟

غصه نخور، اگه به مشکل برخوردیم، سکه های مهریه رومی داریم اجرا!



تحصیل قسطی

آقا ماکه همه امتحانات رو خوب دادیم، پس چرا معدل مون شده ۸؟

بابای قسطی شهریه رون داده، از معدل تو کم کردیم!



خرید قسطی

هر کدوم رومی خواين قسطی بیرین، فقط اون برابرد نقدیه! چون ناقسط اول بیشتر زنده نمی مونی!

این رو هم قسطی می تونم بیرم؟



مرگ قسطی

بین انظرت چیه جونم رو بگیری از دست طلبکارا خلاص بشم؟

عه زرتگی اکه قسطی عقب افتاده روز من بگیرن؟



سفر قسطی

من رو هم با خودتون بیرین، غلط کردم، نادونی کردم قسطم رون دادم.

هروقت پیامک واریز آخرین قسطت اومد، می آم دنبالت!

پزشکیان: چطور است که بشر امروز به فکر زندگی در مریخ است، اما مادر کشور مشکل تأمین گاز و آب و برق داریم؟ جراید

یک بام و چند هوا!

درد ما را نیست درمان ای خدا
گر که باشد هم، گران باشد دوا
بارالها این چه اوضاعی ست که
یک عدد بام است با چندین هوا؟
آخر این باشد چه رسمی نازنین؟
عده ای در فقر و برخی در غنا
این یکی از لاغری مانند نی
آن یکی مانند خرس پاندا!
این یکی ده شغل دارد، آن یکی
زار و بیکار است با ده دکتر
یک نفر بر خودرو برقی سوار
یک نفر در حسرت یک ساینا
عده ای دارند بنز و پورشه
ما به فکر ثبت نام سایپا
شهرآرامی زند هر روز تیترا
شدگران تر نرخ شاهین و دنا
«دوستان در پرده می گویم سخن»
یک نفر مانند یک آهن ربا...
می کشاند پول ها را سمت خود
می رود بعدش بدون رد پا
مرزهای اختلاس و ارتشا
می شود هر روز اینجا جابه جا
آن که خود مسئول نرخ ارز هست
خود به ما گوید بحر الان طلا!
«ما ز یاران چشم یاری داشتیم»
یار ما گوید ولی پرت و پلا!
ناترازی هم که از الطاف اوست
مثل دیگر طرح های نخ نما
مثل تعطیلات هرروزه و یا
مثل خاموشی هنگام عشا
بارالها ماه مهمانی توست
رحم کن بر ما به وقت ربنا
«درد ما را نیست درمان، الغیاث»
نیست امیدی به این دارالشفای!
یا مدیران را به هر جا کن تراز
با بپند اصلا در دولت سرا
من نمی دانم چطور اما عزیز
ختم کن آخر به خیر این ماجرا

شوخی

الهی! کمک کن تارسانه ها یاد بگیرند این قدر از معیشت معلمان نگویند و اسباب ناراحتی درست نکنند. آنچه عیان است، چه حاجت به بیان است؟

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمجتب موسوی مهر
سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمایم: ارژنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد
صفحه آرایی: ساعد عاشوری

پیاک: ۰۰۰۷۲۸۱
دریافت نسخه الکترونیکی از: shahraraneews.ir